

ریچارد فرای؛ جاسوس سی آی ای یا دانشمند ایران شناس؟

۳۱ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۰۳

تماس‌های ریچارد فرای با ایران از طریق ایستگاه CIA در لندن از سال ۱۳۳۰ در حال شکل‌گیری بود. پیش از فرای، استادش پرفسور آرتور پوپ به دعوت حسین علاء نخست‌وزیر وقت برای هدایت فرهنگی و هنری حکومت پهلوی اول از سال ۱۳۰۴ در تهران و شیراز اقامت داشت و به دلیل تئوری‌پردازی و تبارسازی برای فرهنگ باستانی- پادشاهی ایران نفوذ فراوانی روی رضاخان یافت. پرفسور پوپ طی ۴۰ سال در پوشش مورخ هنرهای باستانی ایران و باستان‌شناس یک مافیای انگلیسی- آمریکایی قاچاق عتیقه‌های قیمتی ایران را شکل داد که ریچارد فرای جوان نیز به آن پیوست.

درباره شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و گوناگونی وجود دارد، بنابراین با توجه به این موضوع شرق‌شناسان افرادی هستند که نگاه عمومی به آنها یک دست نیست؛ برخی آنها را جاسوس و در خدمت دولت‌های استعماری می‌دانند، ولی عده‌ای دیگر آنها را خادمان فرهنگ شرقی می‌دانند که همه‌ی زندگی‌شان را در خدمت شناساندن هویت ملل شرقی به همگان بویژه خود ملل شرق اختصاص داده‌اند.

در مورد ریچارد فرای پرسش اساسی این است که این ایران‌شناس و مستشرق و ایران دوست به خاطر آن همه علاقه به فرهنگ سرزمین ما و این همه همت در معرفی و شناساندن ایران و ایرانی شایسته تجلیل است یا واقعا «جاسوس برجسته سیا» بوده است یا هر دو؟

اگر ایران‌شناسی بزرگ بوده که دست به کارهای سترگ می‌زده پس شایسته تقدیر و پاداش و ارج نهادن بر وی است و اگر جاسوس برجسته ای بوده چرا اسناد آن منتشر نمی‌شود که بر همگان آشکار و مشخص گردد؟

ریچارد فرای نه تنها به طور رسمی آخرین بازمانده تشکیلات ضدجاسوسی «اتاق سیاه» در CIA شناخته می‌شد، بلکه از معروف‌ترین ایران‌شناسان آمریکایی و از بزرگترین جاسوسان زنده غرب در خاورمیانه است. فرای در زمره پرنفوذترین دانشمندان آمریکا در سطح جهان قرار داشت و البته ماموریت‌های مختلفش از او جاسوسی کارکشته و باتجربه در امور خاورمیانه ساخت. وزارت اطلاعات ایران در ابتدای دهه ۱۳۷۰ پس از شناسایی یکی از پروژه‌های جمع‌آوری اطلاعات او در تهران رسماً تایید کرد فرای جاسوس CIA است.

شاید از میان همه بازماندگان نسل اول CIA، ریچارد فرای را به چشم یک پدیده تکرار ناپذیر می‌دیدند؛ که شخصیتش نماد پیچیده‌ترین شگردهای تاریخ جاسوسی معاصر است. فرای سال ۱۹۳۹ ابتدا به استخدام ارتش آمریکا درآمد و به بخش ویژه «رمزگشایی» در واحد سیگنال سرویس امنیتی رفت. فقط ۱۹ سال داشت که کارش را در این سرویس آغاز کرد. «رمزگشایی از مبادلات دیپلماتیک» ماموریت اصلی واحدی که فرای در آن خدمت می‌کرد، به شمار می‌آمد و برای کاخ سفید بسیار اهمیت داشت. براساس یک تفاهم‌نامه سری وزارت خارجه و وزارت جنگ، سالانه بیش از ۱۰۰ هزار دلار به توسعه این ماموریت اختصاص می‌دادند. بخش ویژه رمزگشایی در ادبیات جاسوسی معاصر به «اتاق سیاه» شهرت دارد که دارای پیشینه تاریخی طولانی در آمریکا است. همتای انگلیسی تشکیلات رمزگشایی، سِکرت آفیس (دفتر مخفی) در لندن بود و از میان آمریکایی‌ها، ریچارد فرای آخرین بازمانده «اتاق سیاه» است.

فرای در کنار یک کار تمام وقت جاسوسی و در همان سال ورودش به ارتش، برای تحصیل در رشته «تاریخ آسیا» به دانشگاه هاروارد رفت و در آن PHD گرفت. از همین نقطه چهره دوگانه او ساخته می‌شود که بخشی از آن سال‌ها به دلیل ملاحظات امنیتی مخفی مانده است. البته این امتزاج مفرط «فرهنگ» و «نظامی‌گری» در شخصیت‌های سرشناس آمریکا برای هر کسی می‌تواند شگفت‌انگیز و عجیب باشد. فرای همزمان با یادگیری زبان فارسی و ژاپنی، اکتبر ۱۹۴۱ به سرویس خدمات استراتژیک کاخ سفید یعنی OSS پیوسته همان جایی که براساس ایده‌های آیزایا برلین انگلیسی (فیلسوف یهودی) و همکار آمریکایی‌اش جرج کنان (معمار جنگ سرد آمریکا) شکل گرفت و شالوده اصلی CIA را ساخت. ریچارد فرای زمان جنگ جهانی دوم در سرویس خدمات استراتژیک ابتدا سرپرست میز افغانستان و سپس سرپرست «دایره خاورمیانه» شد. OSS یکی از بانفوذترین حلقه‌های لیبرال‌های یهودی بر کانون‌های تصمیم‌ساز اردوگاه لیبرال دموکراسی بود و مهمترین منبع تغذیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور روزولت به حساب می‌آمد. چهره‌هایی مانند هربرت مارکوزه، جان فورد، پل سوئیزی و جان اشتاین‌بک مدتی را آن‌جا به سر بردند و بعدها پایه‌گذار حلقه جاسوسی آکادمیک CIA شدند. فرای نیز از رهگذر شاگردی پرفسور آرتور پوپ به حلقه شرق‌شناسان مطرح CIA

راه یافت و اولین تجربه او در این زمینه در افغانستان در پوشش استاد دانشگاه حبیبی کابل شکل گرفت.

فرای خودش شکل‌گیری این چهره دوگانه «جاسوسی / آکادمیک» را در مصاحبه با شهلا حائری برای پروژه «تاریخ شفاهی» دانشگاه کمبریج شرح داده است:

« پس از شروع جنگ جهانی دوم من به افغانستان فرستاده شدم و در کابل و نقاط دیگر به مدت دو سال و نیم اقامت کردم. کار من در واقع، «جمع‌آوری اطلاعات» بود، ولی به طور همزمان در اداره آموزش و پرورش افغانستان مشغول به کار شدم و «آموزش» نیز می‌دادم.»

در پایان جنگ جهانی دوم فرای از طرف دولت آمریکا مدتی را در مصر و ترکیه و هند گذراند تا خلأهای اطلاعاتی کاخ سفید درباره تحولات این مناطق را پر کند. او تحصیلات آکادمیکش را نیز ادامه می‌داد. از سال ۱۹۴۶م با ارائه ترجمه کتاب تاریخ بخارا باز هم بورسیه دانشگاه هاروارد شد. و سپس زبان‌های پهلوی و سعدی را در مدرسه مطالعات شرقی لندن آموخت. فرای برای پروژه کمبریج توضیح می‌دهد که به دلیل مطالعاتش در رشته شرق‌شناسی «مسئولیت هرگونه جمع‌آوری اطلاعات درباره سرزمین‌های شمالی ژاپن» (جزایر کی اوشو) را به او سپردند. و این‌چنین و نامش به عنوان اولین افسر اطلاعاتی آمریکا برای شناخت دقیق وضعیت این منطقه ثبت شد.

تماس‌های ریچارد فرای با ایران از طریق ایستگاه CIA در لندن از سال ۱۳۳۰ در حال شکل‌گیری بود. پیش از فرای، استادش پرفسور آرتور پوپ به دعوت حسین علاء نخست‌وزیر وقت برای هدایت فرهنگی و هنری حکومت پهلوی اول از سال ۱۳۰۴ در تهران و شیراز اقامت داشت و به دلیل تئوری‌پردازی و تبارسازی برای فرهنگ باستانی- پادشاهی ایران نفوذ فراوانی روی رضاخان یافت. پرفسور پوپ طی ۴۰ سال در پوشش مورخ هنرهای باستانی ایران و باستان‌شناس یک مافیای انگلیسی- آمریکایی قاچاق عتیقه‌های قیمتی ایران را شکل داد که ریچارد فرای جوان نیز به آن پیوست.

اولین سفر فرای به ایران از مبداء «انگلیس» انجام شد. او سال ۱۳۳۰ در با یک ماشین لندرور ابتدا از لندن به بغداد آمد و سپس

راهی تهران گشت. در این سفر، فرای با سناتور پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ کابینه علم، صادق چوبک و صادق هدایت در کافه لاله‌زار ملاقات کرد. روابطش با سناتور خانلری به سرعت گرم شد و کمک‌ها و منابعی را برای انتشار مجله سخن در اختیار او گذاشت، اما ماموریت اصلی فرای دیدار با محمدرضا پهلوی بود که یک سال از ازدواجش با ثریا می‌گذشت. در آن زمان خطر کودتای حزب توده و اقتدار کمونیست‌های روسی بر ایران از دغدغه‌های مهم دولتمردان آمریکا به شمار می‌رفت و مذاکرات فرای با شاه جوان نیز حول این محور می‌گشت. او از رهبران شبکه انگلیسی‌بدامن در کودتای آژاکس بود و چندین بار با دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت درباره خطر روس‌ها ملاقات و رایزنی کرد. مذاکرات فرای و مصدق به تدریج از علائق و ماموریت اصلی فرای در ایران پرده برداشت. فرای در این دوره کوشید روابطش را با مشاوران نزدیک دکتر مصدق نزدیک‌تر کند.

وی هنگامی که به ایران آمده بود خاطره جالبی را تعریف کرد و گفت: «اون موقعها که تازه اومده بود ایران تمام مردم همه با شک و تردید بهش نگاه میکردند و میگفتند که تو جاسوس آمریکا هستی و بعد که میرفت کشور خودش مردم آمریکا و حتی برخی از دولتمردان آمریکا اون بنده خدا رو متهم میکردن که تو جاسوس شاه هستی.»

وی تئورسین مکتب ایرانی و معروف‌ترین ایران‌شناس یهودی عضو سازمان CIA می‌باشد. ریچارد فرای با فرقه‌های ضاله از جمله «بهائیت» و «اسماعیلیه» نیز روابط نزدیکی داشت و با احسان یارشاطر همکاری‌های گسترده‌ای داشته است. ریچارد فرای در کنار احسان یارشاطر همکاری بسیار نزدیکی با یکدیگر داشتند و عمده فعالیت‌های مشترکشان در راستای جعل تاریخ ایران می‌باشد.

فرای در زمره پرنفوذترین دانشمندان آمریکا در سطح جهان قرار داشت و البته ماموریت‌های مختلفش از او جاسوسی کارگشته و باتجربه در امور خاورمیانه ساخت. وزارت اطلاعات در ابتدای دهه ۱۳۷۰ پس از شناسایی یکی از پروژه‌های جمع‌آوری اطلاعات او در تهران رسماً تایید کرد فرای جاسوس CIA است.

با همه این تفاسیر و علی‌رغم همه فعالیت‌هایی که در زمینه جاسوسی به وی نسبت داده می‌شود، اما نبایستی از فعالیت‌ها و اقداماتی که وی در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران و ایران‌شناسی داشته است غافل ماند. در مجموع می‌توان گفت که با وجود

تلاشهای گسترده وی در باب ایران شناسی و شرق شناسی فعالیت‌های جاسوسی نامحسوس نیز داشته است با تمام این اوصاف اقدامات او در راستای شناخت ایران به جهانیان ستودنی است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۰۵۳/شناس-ایران-دانشمند-پا-آپ-سی-جاسوس-فرا-ریچارد>